

موضوعات دیگری که افراد به جای آن که حوصله و زمان در فهم و درک آن صرف کنند، صرفاً با بیان یک کلمه و ادغام موضوع در آن کلمه، مسأله را از دستور کار خارج یا غیرقابل پرداختن می‌کنند، در این موضوع نیز چنین رویکردهایی به وجود آمد. به تبع همین امر بود که من به موضوع «جهانی شدن» علاقه‌مند شدم و شروع به مطالعه امر جهانی شدن کردم و حدود یازده جلد کتاب در خصوص جهانی شدن ترجمه نمودم. در این جریان به دو کتاب از استیگلیتز برخورد کردم. یکی همین کتاب «تجارت منصفانه برای همه» بود که در آن عمدتاً به بحث‌های سازمان جهانی تجارت و مباحث مربوط به تجارت بین‌الملل پرداخته می‌شود و نقدهای خودش را به سازمان جهانی تجارت و «موافقتنامه دور اروگوئه» که مبنای عبور از موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) به سازمان تجارت جهانی بود، مطرح می‌کند. موضوعاتی نظیر یارانه‌های کشاورزی، اخلاق در تجارت بین‌الملل، چگونگی حمایت از صنایع نوپا، استثنای موافقتنامه دور اروگوئه و دفاع از حق انعطاف برای کشورهای فقیر و اینکه این کشورها بتوانند یک دوره زمانی بیشتری حمایت داشته باشند. بعد از مدتی، استیگلیتز یک کتاب دیگر در زمینه جهانی شدن چاپ کرد با عنوان «کارآمدسازی جهانی شدن» که مربوط به همان زمانی است که مشاور بانک جهانی بود و نقد خود را به «صندوق بین‌المللی پول» و نهادهای بین‌المللی اقتصادی مطرح می‌کند. کتاب «کارآمدسازی جهانی شدن» را من با عنوان «نگاهی نو به جهانی شدن» ترجمه کردم. ترجمه این کتاب مورد استقبال قرار گرفت و حتی برنده جایزه کتاب سال هم شد که چون دولت تغییر کرد، روز آخر نام من را از فهرست

حذف کردند و آن جایزه را دریافت نکردم. البته بعداً در مراسم دیگری در همان سال، کتاب مورد تقدیر قرار گرفت. کتاب‌های استیگلیتز عمدتاً در سراسر جهان مورد اقبال واقع شده است و در ایران نیز این توجه به آثارش وجود داشت.

● در ادامه سؤال اول بد نیست به این مسأله اشاره کنید که اصلاً جوزف استیگلیتز به چه کار ما می‌آید که مترجمان و ناشران متعددی سراغ ترجمه و انتشار کتاب‌های او رفتند. به عبارت دیگر چه میزان از این اقبال از ضرورت است و چه میزان به خاطر این است که نوبل اقتصاد گرفته است؟

بسیاری از افراد برنده جایزه نوبل می‌شوند ولی دیده شدن به منزله پذیرفته شدن نیست. استیگلیتز اقتصاددانی است که به مسائل روز می‌پردازد و به وقایع نگاه نقدانه دارد. زمانی که وی در بانک جهانی بود، به این مجموعه و صندوق بین‌المللی پول نقد جدی وارد می‌کرد. دوره‌ای که استیگلیتز در بانک جهانی کار می‌کرد، همزمان بود با «اجماع واشنگتن» که صندوق بین‌المللی پول، بحث «لیبرالیسم اقتصادی» را که بعداً تبدیل به نئولیبرالیسم شد، مطرح کرده بود و به مرور اثرات مخرب خود را نشان داد. حتی در آمریکای لاتین آن سیاست‌ها را به عنوان «دهه گمشده» می‌شناسند و ادامه آنها منجر به بحران مالی سال ۲۰۰۸ شد که آسیای جنوب شرقی، اروپا و آمریکا را دربرگرفت.

واکنش بموقع و جسورانه استیگلیتز به این وقایع، نشان داد او فردی جدی و مطلع در این زمینه است. عامل دیگری که او را مهم می‌کند و به آثارش بها می‌دهد، اعتبار علمی و دانشگاهی او است. نقدی که درباره بازار آزاد و رها شده دارد، حکایت از نوعی «نهادگرایی جدید» است. البته نه اینکه به او لقب نهادگرا بدهیم، چرا که استیگلیتز نه مدافع بازار آزاد محسوب می‌شود و نه تماماً نهادگرا، بلکه می‌توان او را بلکه نوعی «نئوکینزین» دانست. کتاب‌های او پیچیده نیست و قابل فهم است. چندان موضوعات پیچیده آکادمیک را در کتاب‌هایش طرح نمی‌کند و به همین دلیل برای همه قابل استفاده هستند. البته برای اقتصاددانان نیز به طور خاص قابل توجه است. او بر عدالت اجتماعی و اقتصادی



متمرکز است و در ضمن نگاهی که به کشورهای در حال توسعه از منظر یک اقتصاددان است. شاید بتوان از این جهت او را هم‌رده با آمارتیا سن دانست. هرچند که آمارتیا سن بیشتر به جامعه‌شناسی نزدیک است ولی استیگلیتز، هم از عدالت اجتماعی دفاع می‌کند، هم به موضوع «اخلاق تجارت» نظر دارد و هم کشورهای در حال توسعه را مورد بحث قرار می‌دهد. رویکرد او از این منظر که از درون کشورهای توسعه‌یافته با چنین جایگاه علمی، سیاست‌های مطرح شده از سوی این کشورها را نقد می‌کند، اهمیت دارد. او به موضوع نابرابری نیز توجه ویژه دارد. او نابرابری را به نحوی حتی از توماس پیکتی (اقتصاددان چپ فرانسوی) بهتر توضیح می‌دهد. به خصوص در «نگاهی نو به جهانی شدن» این موضوع را به خوبی بسط می‌دهد و در کتاب «نابرابری» نیز به طور ویژه به آن می‌پردازد.

● از جوزف استیگلیتز به عنوان منتقد درون اردوگاهی سرمایه‌داری

یاد می‌شود. با توجه به اینکه هر چه می‌گذرد نقدهای استیگلیتز به جریان اصلی اقتصاد بیشتر و تندتر می‌شود، آیا هنوز می‌توان او را در جریان اصلی (سرمایه‌داری) تعریف کرد؟

سال ۲۰۰۸ نشان داد مشکلات، جدی است و اینکه پایان تاریخ باشد و تصورات در مورد پیروزی نهایی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم، چندان صحیح نیست. او مدافع سوسیالیسم و طرفدار اقتصاد دولتی فراگیر نیست. به بازار آزاد فراگیر هم اعتقاد ندارد بلکه با عدالت اجتماعی و نظارت نهادهای عمومی یک رویکردی نئوکینزی دارد. به موضوعاتی نظیر مالیات تصاعدی، فساد در سیاست‌گذاری، قانونگذاری نظام تأمین اجتماعی و سیاست‌های پولی و مالی می‌پردازد. استیگلیتز معتقد است سرمایه‌داری باید اصلاح و اشکالات آن برطرف شود. معتقد است بازار کاملاً آزاد نیست و بالاخره محدودیت‌هایی دارد. رقابت در آن شکل نگرفته و اطلاعات در اختیار همه نیست. به همین سبب برخی شرکت‌ها یا یک طبقه خاصی می‌توانند در آن تأثیرگذار باشند. به جهت این کژکارکردی‌ها معتقد است باید این اقتصاد سرمایه‌داری را اصلاح کرد، به نحوی که نظام تأمین اجتماعی داشته باشد، رفاه عمومی حاصل شود و آزادی برای مردم به همراه آورد. تعریف او از آزادی با تعریف متفکرانی چون هابک و فریدمن متفاوت است و به نوعی آزادی را بازتعریف می‌کند. او معتقد

